

## درس چهاردهم: طوطی و بقال

بقال: خواربار فروش

خوش نوا: خوش آواز، خوش صدا

گویا: سخنگو

(بود بقالی و وی را طوطی ای / خوش نوایی سبز و گویا طوطی ای)

سوداگر\*: آن که کارش داد و ستد است، تاجر، بازرگان [سودا: اندیشه، هوس، عشق] [سودایی:

عاشق، دیوانه]

(در دکان بودی نگهبان دکان / نلته گفتمی با همه سوداگران)

خطاب: سخن رویاروی

ناطق: گویا

نوا: آهنگ، صدا، آواز

حاذق\*: ماهر، چیره دست (در قطاب آدمی ناطق بُدی / در نوای طوطیان طازق بُدی)

صدر: طرف بالا، اول هر چیز

(پست از صدر دکان سویی گرفت / شیشه‌های روغن گل را بریفت)

خواجه: آقا، بزرگ

فارغ: آسوده، بی‌کار (فارغ: آسایش، آسودگی) (فروغ: نور و روشنی)

خواجه‌وش\*: کدخدامنش

(از سوی خانه بیمار خواجه‌اش / بر دکان بنشست فارغ خواجه‌وش)

کل\*: مخفف کچل

ضرب: زدن، کوبیدن (دید پر روغن دکان و پامه هرب / بر سرش زد گشت طوطی کل ز ضرب)

ندامت\*: پشیمانی، تأسف (روژک پندی سفن کوتاه کرد / مرد بقال از ندامت آه کرد)

**دریغ:** افسوس و اندوه

**میغ:** ابر، ابر سیاه

(ریش بر می‌کند و می‌گفت: «ای دریغ / کاختاب نعمتم شد زیر میغ)

**نطق:** سخن، سخنوری

**مرغ:** پرنده (هریه‌ها می‌داد هر درویش را / تا بیابر نطق مرغ فویش را)

**حیران:** سرگشته، فرومانده (معانی دیگر؟!)

**زار:** درمانده، نالان

(بعد سه روز و سه شب حیران و زار / بر دکان بنشسته بر نومیدوار)

**گون:** گونه، نوع، قسم

**شگفت:** عجیب

(می‌نمود آن مرغ را هر گون شگفت / تا که باشد کاندر آید او به گفت)

**جولقی:** \* پشمینه‌پوش، درویش

**طاس:** \* کاسه مسی

**طشت:** سینی مسی، لگن

(جولقی ای سر برهنه می‌گزشت / با سر بی‌مو پو پشت طاس و طشت)

**فلان:** شخص غیر معلوم، فلان کس

(طوطی اندر گفت آمد در زمان / بانگ بر درویش زد که: هی، فلان!)

**آمیختن:** مخلوط شدن، در بیت زیر دوستی و هم‌نشینی کردن

(از چه ای کل ، باکلان آمیفتی؟ / تو مگر از شیشه روغن ریفتی؟)

**قیاس:** مقایسه، سنجش

**دلق:** لباس کهنه و مندرس، نوعی لباس پشمینه که درویشان می پوشند

**صاحب دلق:** پشمینه‌پوش، خرقه‌پوش، صوفی

(از قیاسش فنده آمد فلق را / کاو پو خود پنداشت صاحب دلق را)

**نبشتن:** نوشتن

(کار پاکان را قیاس از خود مگیر / گرچه باشد در نبشتن شیر و شیر)

**جمله:** همه، همگی، سراسر

**أبدال\*:** جمع بدیل و بدل مردان کامل

(جمله عالم زین سبب گمراه شد / کم کسی ز ابدالِ حق، آگاه شد)

**گون:** نوع، گونه

(هر دوگون زنبور فورند از ممل / لیک شد ز آن نیش و زین دیگر عسل)

**سرگین\*:** فضلۀ برخی چهارپایان، مانند اسب و ...

**مُشک:** مادهٔ سیاه و بسیار معطر که داخل کیسه‌ای در زیر شکم نوعی آهو قرار دارد.

(مُشک: خیک، پوست دباغی شده حیواناتی مثل گوسفند که در آن مایعاتی مثل آب می‌ریزند)

(هر دوگون آهو گیا فورند و آب / زین یکی سرگین شد و زان مُشک ناب)

**آبخور:** محل آب خوردن، آبشخور

(هر دو نی فورند از یک آبفور / این یکی قالی و آن پر از شکر)

**اشباه\*:** جمع شبه؛ ماندها، همانندان (اشباح: جمع شب، سایه‌ها، سیاهی‌ها)

(مهرزاران این چنین اشتباه بین / فرقتشان هفتاد ساله راه بین)

**ابلیس:** شیطان، اهریمن

**نشاید:** شایسته نیست (پون بسی ابلیس آدم‌روی هست / پس به هر دستی نشاید دار دست)

**معرفت:** شناخت

**محراب:** محل عبادت، طاق درون مسجد که به طرف قبله است

(معرفت زین با تفاوت یافته است / این یکی محراب و آن بت یافته است)

## درس چهاردهم: ای رفیق

روح‌الله: لقب حضرت عیسی (ع)

(روزی حضرت عیسی روح‌الله می‌گزشت، ابلهی با وی دِپار شد.)

سبیل: طریق، راه و روش

تَلَطَّف\*: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن، نرمی کردن

مسلّم داشتن\*: باور کردن

(بر سبیل تَلَطَّف جوابش باز داد و آن شَفص مسلّم نداشت.)

عربده\*: فریاد پر خاش جویانه برای برانگیختن دعوا و هیاهو، نعره و فریاد

سَفاهت\*: بی‌خردی، کم‌عقلی، نادانی (آغاز عربده و سَفاهت نهاد)

نفرین: دشنام، ناسزا

تحسین: ستودن، تمجید کردن

(پندران که او نفرین می‌کرد، عیسی تحسین می‌نمود.)

زبون\*: خوار، ناتوان

ناکس: فرومایه، پست

(ای روح‌الله چرا زبون این ناکس شده‌ای)

قهر\*: خشم، غضب (قهر کردن\*: غضب کردن)

لطف: مهربانی، نرمی

(هر چند او قهر می‌کُن، تو لطف می‌نمایی)

جُور و جفا: ظلم و ستم

(با آنکه او جور و جفا پیش می‌برد، تو مهر و وفا پیش می‌نمایی)

اناء: ظروف

یتَرشح: ترشح می‌کند. (کل اناء یتَرشح بما فیه)

می‌تراود: می‌چکد، تراوش می‌کند

(از کوزه همان برون تراود که در اوست.)

### گروه‌های مهم املائی

- \* طوطی و بقال - تاجر و سوداگر - حاذق و ماهر - صدر دکان - خواجه‌وش -
- دریغ و افسوس - میخ و ابر - نطق مرغ - حیران و زار - جولقی‌ای سربرهنه -
- طاس و طشت - صاحب دلق - ابدال حق - سرگین و فضله - آشیاه و
- همانندان - محراب و قبله -
- \* حضرت عیسی روح‌الله - ابلهی با وی دچار شد - سبیل تلطف - عربده و
- سفاهت - تحسین و تمجید - خوار و زبون - قهر و غضب - برون تراود -

### تاریخ ادبیات

مثنوی معنوی: مولوی

اخلاق محسنی: حسین واعظ کاشفی